



محمد ولی

شناخت دولت‌ها و شرایط آن

اشتباه نشود که شناخت دولت‌ها از شناخت حکومت‌ها نظر به اصول حقوق بین‌الملل عمومی فرق دارد. عناصر متشکله یک دولت عبارت از حاکمیت، سرزمین (قلمرو) و نفوس است. وقتی سازمانی با چنین عناصر متشکله پا به عرصه وجود می‌گذارد، بنام دولت یاد می‌گردد.

چون دولت‌ها بازیگران اصلی در سیاست بین‌المللی اند ضرورت است تا توسط دولت‌های دیگر به رسمیت شناخته شوند، روی این ملحوظ شناخت دولت در عرصه بین‌المللی عنصر تکمیلی این بازیگر اصلی در سیاست جهانی است.

مرحوم پوهاند غلام سخی مصئون در مورد شناخت دولت می‌نگارند: «هرگاه یک وضع یا یک ادعای معین از جانب یک کشور شناخته شود شناخت به مفهوم حقوقی تحقق می‌پذیرد. مانند شناخت یک دولت، شناخت یک حکومت، شناخت یک اشغال و غیره».

موسسه حقوق بین‌الملل عمومی در اجلاس سال ۱۹۳۶ در بروکسل از شناخت چنین تعریف نمود: «شناخت عملی است که به موجب آن دولت‌های قدیمی وجود یک جامعه سیاسی جدید و مستقل را که قادر به رعایت حقوق بین‌الملل می‌باشد تأیید و تصدیق می‌کند و در نتیجه اراده خود را در برابر شناخت آن به عنوان یک عضو جامعه بین‌الملل اعلام می‌دارد.»

برویت این تعریف، دولت جدیداً بوجود آمده وقتی قابل شناخت می‌باشد که قابلیت رعایت نورم‌های حقوق بین‌الملل عمومی را داشته باشد.

شناخت اکت یک‌جانبه از جانب دولت شناسنده برای دولت جدیداً به میان آمده است، درین اکت نه مکلفیت وجود دارد و نه حق یعنی. دولت جدیداً به میان آمده بر سائر دول حق ادعای به رسمیت شناسی را ندارد؛ همانطوری که سائر دول درین مورد کدام مکلفیت نسبت به دولت جدید نمی‌داشته باشند.

شناخت دولت‌ها بدو شکل دیژور (De jure) یعنی دایمی و دیفکتو (De facto) یعنی موقتی بوده می‌تواند.

شناخت دیژور یا دایمی یکبار صورت گرفته و دایمی می‌باشد و دوباره ملغی نمی‌گردد. اما شناخت دیفکتو میتواند بازپس گرفته شود. این شناخت در مورد دولت‌های بی ثبات یا حکومت‌های جلای وطن و یا گروپ‌های که برای آزادی کشور

شان می‌جنگند میباید که با تغییر موقف حقوقی شان می‌تواند شناخت واپس گرفته شود یا به شناخت دایمی یا دیژور برسد.

در مورد شناخت حکومت‌ها:

حکومت‌های که به اثر انتقال قدرت از یک شخص به شخص دیگر به شکل قانونی به میان می‌آید ضرورت به شناخت ندارند بلکه از جانب سائر دول از طریق اشتراک سران دول یا حکومت‌ها یا نمایندگان شان در مراسم تحلیف و یا با ارسال پیام‌های تبریکی خود بخود رسمیت می‌داشته باشند. اما اگر تغییر حکومت و انتقال قدرت از یک دست بدست دیگر از طریق جنگ، کودتا و یا انقلاب صورت گیرد؛ دولت‌های دیگر بنا بر موضع‌گیری‌های ایدیولوژیک، رعایت منافع طرفین یا رعایت اصول جهانی حقوق بشر، منشور سازمان ملل متحد و سائر شرایط به شناخت آنها اقدام می‌کنند و یا با بیان برخی شرایط از شناخت آنها در کوتاه مدت خودداری می‌کنند، مشروعیت حکومت از نظر جوانب شناسنده یکی از شرایط است. برخی را عقیده بر این است که چون چنین حکومت‌ها واقعیت می‌داشته باشند کفایت که بدون در نظر داشت اصل مشروعیت که امر مربوط به امور داخلی آنهاست به رسمیت شناخته شوند. رعایت مشروعیت بین‌المللی درین عقیده از نظر دور دانسته می‌شود.

در مورد افغانستان:

افغانستان با داشتن ساحه، نفوس و حاکمیت دولت به رسمیت شناخته شده دایمی است که شناخت مجدد آن مطرح بوده نمی‌تواند و نه واپس گرفته میشود. اما تغییری که در طی یک ماه اخیر در امر انتقال قدرت از حکومت قبلی به طالبان رخ داده است از لحاظ حقوق بین‌الملل عمومی شناخت آن قابل بحث می‌باشد.

طوری‌که از مصاحبه‌ها، بیانیه‌های سران دول و مراجع دیپلماتیک و بعضی قطعنامه‌های مجامع جهانی و منطقوی بر می‌آید جهان هنوز جهان حاضر به شناخت حاکمیت جدید در افغانستان نیست، هر کشور طبق ارزش‌های مربوط بخودش برای این شناخت شرایط می‌گذارد، مانند حفظ دستاوردهای بیست سال اخیر بدون اینکه از مثبت و منفی بودن آن ذکر بعمل آورند، رعایت حقوق بشر، آزادی‌های مدنی، آزادی بیان و مطبوعات، زمینه‌های لازم برای شرکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، امور اقتصادی، کار در دولت، تحصیل و غیره.

اما گروهی از کشورها بدون ذکر برسمیت شناسی تذکر می‌دهند که داشتن روابط با حاکمیت طالبان روی برخی مجبوریت‌ها حتمی است. از قبیل کمک رسانی به ملیون‌ها انسان فقیر و نادار افغان، توجه به جلوگیری از رفتن افغانستان به بحران‌های عمیق اقتصادی و اجتماعی و در مجموع بحران بشری، متعهد ساختن حاکمیت طالبان به جلوگیری از نفوذ تروریستان، تعهد در مورد جلوگیری از نفوذ تروریسم یا حملات آنها به سائر کشورها و غیره.

روی ضرورت‌های که یک دولت به جامعه بین‌المللی دارد؛ حاکمیت جدید نمی‌تواند بخاطر آنچه در طرز تفکر تنظیمی خود شان جا دارد، موانع سر راه شناخت شانرا از میان نبردارند.

افغانستان برای تعامل بیشتر با جهان نمی‌تواند بصورت نا شناخته شده باقی بماند، زیرا در جهان امروز تعامل میان دولت‌ها، سازمان‌های جهانی و منطقوی ارزش تعیین کننده برای حکومت داری دارد. افغانستان جنگ زده و فقیر که همین اکنون جهان تشویش بیش از نصف نفوس کشور را بخاطر فقر و نبود مواد غذایی دارد نمی‌تواند جدا از تفاهم و قبولی شرایط جهانی یک بازیگر در عرصه بین‌المللی باشد.

امروز توجه کشورها، سازمان‌های جهانی و منطقوی همه معطوف به افغانستان است، جلب کمک‌های جهانی برای مردم یک اصل انسانی است که باید حاکمیت طالبانی با ارزش‌های پذیرفته شده جهانی خود را وفق دهد تا بتواند به امکانات جهانی دست یافته، ظرفیت‌ها و زمینه‌های بهتر کمک رسانی را بحیث حاکمیت در خود ایجاد نماید، با فشاری بر سختگیری در حق زنان و دیگر عرصه‌های حقوق مدنی نمی‌تواند باعث نرمش در اتخاذ سیاست‌های جهانی گردد.

افغانستان که از جنگ نیابتی عبور نموده است هرچه عاجلتر و زودتر به دیپلماسی نیابتی در مورد سرنوشت مردم خاتمه دهد.

عدم دعوت نماینده افغانستان در کنفرانس شانگ‌های نمونه ایست برای تعاملات بعدی جهانی و منطقوی که اگر بر موقف انعطاف ناپذیر حاکمیت ادامه داده شود جای آنرا دیگران می‌گیرند و این اصل برای یک کشور اهانت امیز میباشد، عمران خان در کنفرانس شانگ‌های خواست افغانستان را نمایندگی کند، قریشی در مناسبات با سائر دول بجای افغانستان لابی‌گری می‌نماید و غیره این حالت برای مردم افغانستان ضمن سائر اهانت‌ها، اهانت‌تر است، این حالت ناشی از عدم برسمیت شناسی حکومت افغانستان است.

دولت در مقابل مردم و جایی دارد از قبیل: تامین عدالت، در امن نگهداری مردم از جنایات شرارت پیشگان، تطبیق یکسان قانون بر همه، مجازات سرکشان از قانون، تامین حقوق و آزادی‌های مردم اعم از زنان و مردان و غیره. اینها جمع حاکمیت، نفوس و قلمرو بدولت مفهوم حقوقی می‌دهد. اگر حکومت جدید نتواند با اجرای وظایف درین عرصه‌ها، توانمندی حاکمیت را تمثیل کند؛ نزد جهان نمی‌تواند برخوردار از حمایت گردد و اصل چهارم که عبارت از شناخت است برای مشروعیت بین‌المللی کسب نماید.

پایان